**اصول، جلسه 63: 12/11/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد روایت عبد الله بن سنان، ما یک شبهه‌ای در جلسة قبل مطرح کردیم این بود که دقیقاً یک سؤالی شبیه همین سؤال پدر عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام در یک نقل دیگری وارد شده، در آن نقل امام علیه السلام فرموده‌اند که لا یصلیه فیه حتی یغسله. پاسخ متفاوتی را امام علیه السلام بیان فرمودند. می‌خواستیم این مطلب را بگوییم که آیا داعی عقلایی وجود دارد برای این‌که سنان سؤال را تکرار کند، دو بار سؤال کند و چون کأنّ داعی عقلایی وجود ندارد بر تکرار سؤال این منشاء می‌شود که انسان اطمینان پیدا کند که یکی از این دو تا نقل‌ها درش اشتباهی رخ داده، علم اجمالی به خطا حاصل می‌شود.

ابتداءً این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به اعتبار سندی این دو تا سند، هر دو سندش معتبر بودن، چطور می‌شود که این مقدار خطای فاحش از راویان نقل بکند، شروع بشود نقل مطلب، زیر و رو بشود. ممکن است کسی اینجور پاسخ بدهد، گاهی اوقات اینجور نیست که اصلاً این مطلب در روایات وجود نداشته باشد. فرض کنید راوی، یک مطلبی را که یک راوی دیگر نقل کرده، آن را اشتباه کرده با مطلب راوی مورد نظر ما قاتی کرده باشد. یک مطلبی که در یک روایت دیگری وارد شده باشد، این را با این مطلب قاتی کرده باشد. و فرض کنید در همین نقل ما فضالة از عبد الله بن سنان گفت. فضالة از کس دیگری شنیده بوده، آن مطلب را با مطلبی که از عبد الله بن سنان شنیده بوده، جابجا کرده باشد و امثال اینها. نه این‌که اصلاً هیچ ریشه نداشته باشد. حالا یا این پاسخ که ما بدهیم نتیجه‌اش چی می‌شود، این بماند. آیا ما احتمال این را بدهیم که از روایت بوده، ولی روایت به این شکل نبوده. از یک زاویة دیگر بوده و امثال اینها. این یک مقدار نکاتی بود که این نکته‌ای هست که باید رویش تأمل کرد. من این مطلب را با حاج آقا صحبت می‌کردم. حاج آقا می‌فرمودند که اینجور نیست که انگیزة عقلایی برای سؤال نباشد. گاهی اوقات مثلاً یک مطلبی را راوی از امام سؤال می‌کند، امام پاسخ می‌دهند، این پاسخ را می‌آید برای اصحاب نقل می‌کند، اصحاب استنکار می‌کنند، می‌رود دوباره سؤال می‌کند و امثال اینها. به خصوص در جاهایی که احتمال تقیه و امثال اینها مطرح باشد، آن جدی‌تر هست که دوباره سؤال کند که آن مسألة تقیه احتمالش مطرح بشود. حالا من اینها را من عرض می‌کنم. بعضی وقت‌ها سؤال کرده است، بعد راوی رفته مطلبش را به اصحاب نقل کرده، اصحاب گفتند که ؟؟؟ ۴:۳۳ این‌که راوی رفته دوباره سؤال را از امام علیه السلام تکرار کرده. حالا تکرار سؤال از امام علیه السلام گاهی اوقات رویش شده که بگوید من به اصحاب گفتم و اصحاب انکار کرده‌اند و همچین چیزی گفته‌اند. گاهی اوقات ممکن است رویش نشود، سؤال را مثلاً با یک مقداری تقیه‌ای از امام علیه السلام بار دیگر سؤال کرده باشد امثال اینها تا مطلب برایش واضح بشود. در ما نحن فیه هم مثلاً ممکن است ابتداءً لا یصلّ فیه حتی یغسله را امام علیه السلام فرموده باشد، این را به اصحاب بیان کرده باشد، اصحاب گفته باشند اینجا غَسلش واجب نیست، لازم نیست، اینجا اصالة الطهارة داریم. این رفته دوباره سؤال کند و امام علیه السلام هم در پاسخ در واقع آن حکم اوّلیه را بیان کردند و حکم الزامی را بیان کردند که این مطلب ترخیصی است، حکم استصحابی را که قرینه باشد برای این‌که آن روایت قبلی که ما گفتیم لا یصلّ فیه حتی یغسله مثلاً حمل بر استحباب باید بشود یا حمل بر کراهت باید بشود و حکم تنزیهی و استحبابی باشد. یک همچین احتمالاتی هم وجود دارد. انصافش این است که اطمینان به این‌که این روایت درش خطایی رخ داده باشد خیلی دشوار است. به خصوص روایت مورد بحث ما. چون روایت مورد بحث ما تعلیل دارد. «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ فَإِنَّكَ أَعَرْتَهُ إِيَّاهُ وَ هُوَ طَاهِرٌ وَ لَمْ تَسْتَيْقِنْ أَنَّهُ نَجَّسَهُ» این‌که با این همه تعلیلات و این توضیحات و امثال اینها، راوی اشتباه کرده باشد، اشتباه در روایت مورد بحث ما خیلی مستبعد است. اگر هم خطایی رخ داده باشد، به طور متعارف خطا در آن یکی روایت رخ داده، نه در این روایت مورد بحث ما. وقوع خطا در این روایت مورد بحث ما خیلی مستبعد است. بنابراین به نظر می‌رسد که این اشکالی که ما در جلسة قبل مطرح می‌کردیم را مجموعاً بشود پاسخ داد و خیلی نشود رویش تکیه کرد. بحث روایت عبد الله بن سنان، بحث تمام است.

بحث بعدی که ما اینجا داریم، روایت‌های اصالة الطهارة و اصالة الحل هست که در مورد روایت‌های اصالة الطهارة و اصالة الحل، یک بحث، بحث سندی هست، یک بحث، بحث دلالی هست. مرحوم آقای صدر در تقریراتش هست که ما در فقه، در مورد اصالة الطهارة صحبت کردیم، و روایتی که معروف هست به موثقة عمار، در موردش بحث کردیم و اثبات کردیم که از جهت سندی معتبر نیست. آقای حائری در حاشیه اشاره می‌کنند که استاد ما این بحث را در فقه در موارد متعدد، متعرض شده. در برخی از مواضع اختیار کرده ک سند تام نیست، ولی این بحث در کتاب بحوث ایشان فقط یک بار چاپ شده و در آنجا هم متمایل شده به این‌که این سند را تصحیح بکند، با عبارت اللهم الا ان یقال، این به این شکل.

ایشان می‌فرمایند که اصل اشکال در سند این حدیث در احمد بن یحیی است. شیخ طوسی در تهذیب، جلد ۱، حدیث شمارة ۱۰۸، ۱۳۲ این روایت را نقل کرده، باسناده عن محمد بن احمد بن یحیی، عن احمد بن یحیی عن احمد بن حسن عن عمرو بن سعید، عن مصدقة بن صدقة عن عمار، عن ابی عبد الله علیه السلام. و این روایت هست. این روایت، روایتی هست که، ایشان می‌فرماید که استاد ما احمد بن یحیی را در اینجا تصحیح کرده، با این دعوا، که الا یوجد فی الرجال فی هذه الطبقة شخص بهذا. در این طبقه هیچ کسی به این اسم دیده نمی‌شود، مگر احمد بن یحیی بن حکیم عودی و آن ثقه است. بعد اشکال کرده که صاحب جامع احادیث شیعه ذکر کرده که در بعضی نسخ تهذیب به جای احمد بن یحیی، محمد بن یحیی وارد شده و این محمد بن یحیی در این طبقه معلوم نیست که کی هست. غیر ثابة التوثیق هست. بعد از این اشکال به این شکل جواب داده که این اعتماد بر نسخة تهذیب هست، تهذیبی که به شیخ رسیده، به آن ما اعتماد می‌کنیم چون سند تامی به تهذیب دارد، و بنابر نقل شیخ در آن نسخه احمد بن یحیی وارد شده نه محمد بن یحیی. این مطلبی که مرحوم آقای صدر اینجا بیان فرمودند. حالا من قبل از این‌که وارد، این مطالبی هست که آقای حائری در پاورقی کتاب مباحث الاصول، جلد ۵ از قسم ثانی، صفحة ۱۶۱ نقل می‌کنند. بعد خودشان وارد بررسی این مطلب می‌شوند. من حالا قبل از این‌که وارد بحث‌های آقای حائری بشوم، یک نکته را تذکر بدهم. آن نکته این است که، این‌که آقای صدر می‌فرماید که نسخة تهذیبی که به شیخ حر رسیده، این نسخة تهذیب احمد بن یحیی داشته، محمد بن یحیی نداشته، ما بر این نسخه اعتماد می‌کنیم چون سند تامی به تهذیب شیخ حر دارد امثال اینها. این سبک بحث اصلاً سبک بحث درستی نیست. چون در جای خودش ما این را توضیح دادیم که طریق‌هایی که علمای ما به کتب اربعه دارند، طریق به یک نسخة خاص نیست. طریقی هست بر مبنای اجازة عام و این طریق نسخه‌ای که به یک کتاب هست آن نسخه را تصریح نمی‌کند. اینجور نیست که مرحوم شیخ حر این طریقی که به او می‌دادند، یک نسخه هم در کنار آن طریق در اختیارش قرار می‌دادند. طریق‌ها اجازة عام هست. همان سبکی که الآن هم مرسوم هست که اجازه می‌دهند، این اجازات منشاء تصحیح روایت. اجازات عام به این نحو به شاگرد اجازه می‌دادند که اگر تو خودت با طریق‌های برایت ثابت شد که روایتی، روایت کتب اربعه هست می‌توانی آن را از من نقل کنی. اجزت لک بما صحّ عندک من کتب الحدیث. در واقع اجازة حدیث یک نوع تأیید صلاحیت مخاطب، اجازاتی که به یک شخص خاص داده می‌شده، یک نوع تأیید اجمالی معمولاً تأیید اجمالی شایستگی طرف برای تشخیص نسخة صحیح از نسخة سقیم هست، و این شکلی است، نه این‌که. آن هم در حد اجمالی مطلب را ازش استفاده می‌شود. این‌که تمام مطالبی را که این شاگرد می‌خواهد نقل کند، استاد می‌خواهد بگوید همة اینها صحیح هست، این تأیید کامل تفصیلی نیست. می‌خواهد بگوید فوقش شایستگی نقل حدیث داری و می‌توانی نسخ معتبر را به دست بیاوری و از نسخ معتبر نقل کنی. این است که، این‌که ما بخواهیم به این وسیلة طریق اجازه‌ای که مرحوم شیخ حر دارد، یک روایت را تصحیح کنیم، این مطلب درست نیست و روایت تصحیح نمی‌شود. آقای حائری در اینجا اشاره می‌فرمایند که این‌که استاد ما آقای صدر گفتند این احمد بن یحیی حتماً احمد بن یحیی بن حکیم عودی هست، این مطلب درست نیست، چون با وجود این‌که این احمد بن حکیم عودی کتاب دلائل النبی داشته که جعفر بن محمد بن مالک فزاری ۱۵:۱۵ ازش نقل می‌کند، ولیکن ظاهراً در کتب اربعه هیچ روایتی ازش دیده نشده، بنابراین اینجور نیست که یک رجل معروفی باشد که در این طبقه اسم احمد بن یحیی به او مرتبط باشد، بنابر این، احمد بن یحیی ممکن است یک انسان مجهولی باشد که در کتب رجال اصلاً اسمش نیامده باشد. این به‌طور کلی مطلب را من عرض بکنم، ما در واقع برای تشخیص این‌که مثلاً احمد بن یحیی در این سند چه کسی هست، این‌که برویم کتب رجال را بگردیم، یک اسمی پیدا کنیم از جهت طبقه سازگار باشد، این مقدارها کافی نیست، باید فرض کنید همین راوی محمد بن احمد بن یحیی که روایت را نقل کرده را ببینیم اصلاً از احمد بن یحیی نقل می‌کند، نقل نمی‌کند، از طریق مروی عنه ببینیم نقل صورت گرفته یا صورت نگرفته. این چیزها را باید ضمیمه کرد. مجرد وحدت طبقه باعث نمی‌شود که یک نام به یک اسم خاصی منصرف بشود. به خصوص راوی خیلی مهم هست. راوی یک عنوان در تشخیص این‌که مراد از این عنوان چی است، نقش اساسی و کلیدی دارد. این‌که ما هیچ جا روایت محمد بن احمد بن یحیی را از احمد بن یحیی بن حُکِیم عودی ندیدیم، آن خودش خیلی می‌تواند زمینة این باشد که احتمال این‌که مراد از این احمد بن یحیی، احمد بن یحیی عودی باشد را تضعیف کند و احتمالش را ضعیف بشمارد. خب به هر حال.

آقای حائری بعد وارد این بحث می‌شوند که صحیح تصحیح این روایت هست با جمع قرائنی که اصلاً می‌گوییم که احمد بن یحیی در این روایت زائد است و اصلاً واقع نشده و در مقام بیان این مطالب بر می‌آیند. این مطالبی که ایشان دارند، نمی‌دانم ایشان مستقیم اینها را مراجعه کرده‌اند یا به معجم رجال آقای خویی مراجعه کردند و اینها را، فکر می‌کنم به معجم رجال آقای خویی مراجعه کردند. اینجا هم بعداً اشاره به نقل معجم رجال دارد. مرحوم آقای خویی در معجم رجال با قرینه‌های مختلف این مطلب را دارند که این احمد بن یحیی باید اینجا زائد باشد و اشاره می‌فرمایند که این روایت قطعات مختلفش را مرحوم شیخ حر، در تهذیب قطعات مختلفش که نقل شده بدون احمد بن یحیی هست. موارد جاهای، قطعات این حدیث را که. ایشان می‌خواهند قرائنی را ذکر کنند، یکی این‌که، یک قرینه این‌که قطعات مختلف این روایت را که مرحوم شیخ نقل می‌کنند، در جاهای دیگری که نقل شده، اینجا بین محمد بن احمد بن یحیی و احمد بن حسن واسطه‌ای واقع نشده. بعد ایشان می‌خواهند آقای حائری این قرینه را تضعیف کنند، بگویند که ممکن است از یک مصدر دیگر اخذ شده باشد و مصدرش متفاوت باشد با مصدر مورد نظر ما. حالا اینها را باید یک مقداری، این‌که آیا مصدرش متفاوت هست یا متفاوت نیست، وابسته به این هست که بحث‌های منبع‌یابی را ما دنبال کنیم ببینیم می‌توانیم بگوییم که این مصدرش متفاوت هست یا نمی‌توانیم بگوییم. چون اینها، حتی در جاهایی که سند به‌طور کامل در یک جا ذکر می‌شود ما ممکن است با قرائنی مصدر حدیث را پیدا کنیم و بتوانیم کشف کنیم که این روایت از چه مصدری اخذ شده. حالا من این را یک مقداری مراجعه می‌کنم، دوستان مراجعه کنند، روایت‌های مختلفی که در مورد همین روایت حدیث با واسطة عمار هست، این را مراجعه کنند ما ان‌شاءالله در مورد این روایت بعداً بیشتر صحبت خواهیم کرد. یکی این نکته.

نکتة دوم این هست که اصلاً هیچ جا بین محمد بن احمد بن یحیی و احمد بن الحسن واسطه‌ای واقع نشده، همه جا محمد بن احمد بن یحیی از احمد بن حسن بن علی بن فضال مستقیم نقل می‌کند، این هم طریقة دوم. اصلاً شخصی به اسم احمد بن یحیی جزء مشایخ محمد بن احمد بن یحیی نیست، بله در مشایخش به نام محمد بن یحیی کسی به نام محمد بن یحیی معاذی ۲۲:۵۵ هست ولی محمد بن یحیی معاذی راوی از احمد بن حسن بن علی نیست و واسطة بین محمد بن احمد بن یحیی و احمد بن حسن بن علی در هیچ جایی واقع نشده. نه محمد بن یحیی، نه احمد بن یحیی، نه هیچ کس دیگری اینجا واسطه واقع نشده.

نکتة دیگر هم این‌که نسخ تهذیب هم در همین موردی که، مورد بحث ما هست که این هم اختلاف نسخه دارد و ایشان از نقل شیخ حر قرینه می‌آورند که مرحوم شیخ حر در غیر قطعه‌ای که، مرحوم شیخ حر قطعه‌ای از این حدیث را که نقل کرده، آنجا احمد بن یحیی را به عنوان یک نسخه بدل ذکر کرده و این روایت را در جاهای مختلف وسائل که نقل کرده همة جاها غیر از در یک مورد غیر از مورد حدیث ما در سائر موارد بدون این احمد بن یحیی نقل کرده. صاحب وافی هم در موارد متعدد که این روایت را نقل کرده بدون احمد بن یحیی نقل کرده. و این هم. و نکتة دیگری که اینجا ایشان متذکر می‌شود این است که در غیر این مورد کسی به نام احمد بن یحیی یا محمد بن یحیی که از احمد بن حسن بن علی بن فضال روایت کند ما ندیدیم و اینها قرینه است برای این‌که اینجا سند درش یک تحریفی رخ داده و این احمد بن یحیی زائد است. یک بحث دیگری ایشان ادامه دارد که آن بحث را فردا من ان‌شاءالله در موردش صحبت خواهم کرد. من به‌طور کلی می‌خواهم این نکته را عرض کنم که یک تذکر کلی بدهم که برای تشخیص این‌که یک سند.

اوّلاً یک نکته ای عرض بکنم. در چاپ آقای غفاری از تهذیب در همین روایت مورد بحث ما، احمد بن یحیی در سند ذکر نشده. و این دو نسخه‌ای که آقای حائری اشاره می‌فرمایند که در ما نحن فیه اختلاف نسخه وجود دارد، از چاپ آقای غفاری هم استفاده می‌شود که نسخه‌ای از تهذیب که به هر حال ایشان مورد اعتمادش بوده، این احمد بن یحیی نداشته. نمی‌دانم حالا شاید هم، به هر حال در چاپ آقای غفاری این روایت بدون احمد بن یحیی نقل شده. خودش کاشف از این است که بعضی از نسخ تهذیب احمد بن یحیی نداشته.

من به‌طور کلی عرض بکنم. ما در واقع یک روایت را که می‌بینیم که اگر یک نفری در سند واقع باشد که غریب باشد، یا از ناحیة راوی، یا از ناحیة مروی عنه غریب باشد. این احمد بن یحیی ما هیچ جا روایت محمد بن احمد بن یحیی ازش ندیدیم، و هیچ جا روایتش از احمد بن حسن بن علی بن فضال را ندیدیم، هیچ جا توسط شخصی بین محمد بن احمد بن یحیی و احمد بن حسن بن علی بن فضال ندیدیم، این جهات غریبه‌ای که در سند هست، این جهات باعث می‌شود که ما در مورد سند بیاییم تحقیق کنیم. مرحلة اوّل این است که خود این روایت را ببینیم نقلیاتی که در مورد این روایت هست به چه شکلی است؟ وسائل به چه شکل این روایت را نقل کرده و وافی به چه شکل نقل کرده. اگر دسترسی به نسخ مخطوط داریم، نسخ مخطوطی که در مورد این کتاب هست، این را به چه شکل نقل کردند. این یک مرحله ؟؟؟ ۲۷:۴۵ کردن را. اگر روایت قطعات مختلف دارد، ممکن است آن قطعة مورد نظر ما به یک شکل قطعات مختلف روایت را جستجو کنیم. روایت مورد بحث ما قطعات مختلف دارد و در کتاب‌هایی مثل وسائل و وافی خیلی وقت‌ها به صورت تقطیع شده روایت نقل می‌شود. بنابراین ما در جستجو به قطعات مختلف این روایت مراجعه کنیم. البته مرحوم آقای خویی سعی کردند تا جایی که می‌توانستند خیلی جاها در بحث اختلاف کتب و اختلاف نسخ به این نکات اشاره کنند و قطعات مختلف یک روایت را مد نظر داشته باشند. ولی خب الآن با توجه به وجود کامپیوتر خیلی از این بحث‌ها را دقیق‌تر و کامل‌تر می‌شود انجام داد. این هم یک مرحله که خود این روایت را و قطعاتش را در جاهای مختلف آدم بررسی کند ببیند که این قطعات مختلف روایت به چه شکل نقل شده. آیا اختلافی در نقل این روایت در جاهای مختلف هست یا نیست. خب این یک مرحله.

مرحلة دوم که آن قرابتی که ما ابتداءً احساس می‌کنیم این را تحقیق کنیم که آیا واقعاً مثلاً محمد بن احمد بن یحیی از احمد بن یحیی روایتی دارد، ندارد، این به صورت کامل اینها را تحقیق کنیم. ممکن است احیاناً در جایی روایت محمد بن احمد بن یحیی از احمد بن یحیی دیده بشود. یک جا هم که دیدیم باز هم بررسی کنیم ممکن است آنجا غلط باشد. آنجا درست باشد. ما همچنین روایت احمد بن یحیی از احمد بن حسن بن علی بن فضال، آیا در جایی وجود دارد، وجود ندارد، اینها را باید یکی یکی وارسی کرد تا بتوانیم در مورد یک سند اظهار نظر کنیم. این یک سری کارهای تتبعی باید انجام بشود تا ببینیم این روایت را چه کار می‌کنیم. اینها حالا بحث‌های تتبعی قضیه است. ولی یک بحث‌های مهمی که اینجا هست، بحث‌های تحلیلی هست. یعنی یک سند را باید نکاتی که باعث می‌شود در یک روایت تحریف رخ بدهد و روند طبیعی تحریف یک روایت را ما بشناسیم. چطور می‌شود که آیا این احتمالات تحریف. فرض کنید حالا این روایت را ما می‌خواهیم بگوییم درش زیاده رخ داده. چطور شده که یک احمد بن یحیی در این سند زائد شده؟ این را ما باید، یک توجیه منطقی برای وجه زائد واقع شدن احمد بن یحیی پیدا کنیم. اشتباهاتی که از انسان‌ها که ناسخین و مؤلفین یکی از آنها هستند، این اشتباهاتی که رخ می‌دهد، یک روند منطقی دارد، همین‌جوری الکی اشخاص اشتباه نمی‌کنند. اشتباه اگر من، اتفاقاً این بحث روایت عبد الله بن سنان که امروز صحبت می‌کردم، این اگر راوی نخواهد تعمد کذب نداشته باشد که در روایت معتبر و ثقه تعمد کذب مطرح نیست، نوعاً یک اشتباهی اینجاها ممکن است رخ بدهد. این اشتباه باید یک منشاء عقلایی داشته باشد. یک روند عقلایی داشته باشد. چطور می‌شود که یک راوی اشتباه کند. این است که ما عوامل اشتباه را باید بشناسیم و این‌که در ما نحن فیه چجوری می‌شود که ناسخ یا مؤلف اشتباه کند. من دو تا نکته اینجا در مورد این روایت عرض بکنم که ممکن است یک مناشئ زیاده باشد. یکی از مناشئ زیاده در. مناشئ گاهی اوقات مثلاً ببینید، اینجا ممکن است اصل سند این باشد، محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن حسن. این بن احمد بن یحیی در حاشیه یک ناسخی اشاره کند که در بعضی جاها عن احمد بن یحیی وارد شده. بن احمد بن یحیی را در حاشیه می‌نویسد که عن احمد بن یحیی. بعد این نسخه بدل عن احمد بن یحیی داخل متن شده باشد، یعنی جمع بین نسخة صحیح و نسخه بدل باشد. یکی از نکاتی که باعث زیاده در سند می‌شود، جمع بین نسخة اصیل و نسخة محرف هست، این یک احتمال.

احتمال دیگری که این احتمال دوم قوی‌تر از احتمال اوّل هست، احتمال اوّل در ما نحن فیه خیلی احتمال قوی‌ای نیست چون محمد بن احمد بن یحیی که بخواهد تحریف بشود به، عن احمد بن یحیی، این فی نفسه خیلی احتمال جالبی نیست، چون محمد بن احمد بن یحیی یک حالت قرابتی ندارد این «بن»اش بخواهد تبدیل به «عن» بشود. اما احتمال دیگری که اینجا هست، آن این است، کسی که دارد این عبارت را می‌نویسد، می‌نویسد محمد بن احمد بن یحیی عن احمد. یک نسخه جلویش گذاشته از روی آن نسخه دارد یک نگاه می‌کند، عبارت آن نسخه را می‌بیند، نسخة خودش عبارت را وارد می‌کند. می‌نویسد محمد بن احمد بن یحیی عن احمد. عن احمد که می‌بیند، دوباره به قبلی مراجعه می‌کند، چون احمد تکرار شده در عبارت، یکی احمد قبل از «بن حسن»، یک احمد قبل از «بن یحیی» برمی‌گردد به آن احمد قبلی، چون احمد را نوشته، خیال می‌کند که آن احمد قبلی را نوشته. دوباره می‌نویسد عن احمد بن، آن «بن یحیی» را می‌نویسد، دوباره «عن احمد بن حسن» را می‌نویسد. یکی از عوامل تحریف، این است که چشم انسان از یک واژه به واژة مشابهش منتقل می‌شود. این گاهی اوقات در لفظ، در عبارت دو تا واژة مشابه که به کار برود، گاهی اوقات از اوّلی به دومی چشم ناسخ پرش می‌کند. اگر از اوّلی به دومی پرش کند، اینجا سقط رخ می‌دهد، بین اوّلی و دومی آن مقداری که هست، آن مقدار حذف می‌شود. گاهی اوقات بعد از این‌که به دومی رسید دوباره پرش می‌کند، یعنی برمی‌گردد به اوّلی. یعنی در هنگام نوشتن به اوّلی برمی‌گردد و اینجا زیاده رخ می‌دهد. و آن نکتة قبلی سقط رخ می‌داد. البته سقط بیشتر رخ می‌دهد، به دلیل این‌که چشم ناسخ معمولاً حرکتش رو به جلوست. یعنی از سمت راست متن، متن را دارد می‌خواند به سمت چپ. این‌که ممکن است این‌که از سمت راست دارد می‌خواند یک مقداری سریع‌تر بخواند و پرش کند و عبارت بعدی را ببیند. ولی گاهی اوقات طرف ممکن است خسته باشد، چشمش خیلی نتواند حرکت کند، دوباره برگردد به همان قبلی و اینجا زیاده رخ بدهد. این رخ دادن زیاده در این عبارت، به خصوص اینجا خیلی وجه دومی که عرض می‌کنم که وجه طبیعی‌تر هست خیلی شایع هست. ما اگر جایی عبارتی را دیدیم که با معهودات سازگار نیست و معهودات سازگار نیست خیلی وقت‌ها، اگر تحریف، برای محرّف بودنش یک وجه منطقی که براساس اصول و قواعد تحریف باشد پیدا کنیم، اگر کسی آشنای به نسخ خطی باشد نوعاً اطمینان پیدا می‌کند که این عبارت به همین شکل تحریف شده است. حالا این را ملاحظه بفرمایید، بعضی نکات دیگر در مورد این روایت هست که ان‌شاءالله فردا در موردش صحبت خواهم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان